

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۳

۲۰۳

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.5 Dec 2023 - Jan 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

203

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۰) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۱۷) | تکفیر اهل قبله بین نفی
و اثبات | نسخه خوانی (۳۶) | مثل های مشترک فارسی و عربی رایج در سوریه |
سلطان احمد جلایر و سلطان سخن، سعدی | طومار (۲) | نامه علامه محمد
قزوینی به نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه
نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد
طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه
نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی
دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن
کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول»
در نهج البلاغه

پیوست آینه پژوهش |

مجموعه علمی جلد ۱۰ | نشریه تخصصی
تبار | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
گلزار | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
علی را | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
حسین | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
قصص | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
عاشق | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
رحمتی | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی
طاهر | فصلنامه علمی | فصلنامه علمی

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

نوشتگان (۴)

میلاد بیگدلو

| ۱۷۹-۱۹۲ |

Writers(4)

Milad Bigdelou

Abstract: In ancient Persian writings, the words «tarjuman» and «tarjomeh» have been pronounced in various ways, and lexicographers have carved out roots for these two terms. In this issue of «Writingd,» nine articles by Ignace J. Gelb are translated, exploring the roots and meanings of the word «tarjuman» in the ancient languages of Sumerian and Akkadian, shedding light on the various forms of this word in its contextual usage during the ancient Near East.

Keywords: Tarjuman, Tarjomeh, Near East, Sumerian, Akkadian.

چکیده: در نوشته‌های کهن فارسی، واژه‌های «ترجمان» و «ترجمه» به چند تلفظ آمده‌است و لغت‌نویسان نیز برای این دو ریشه‌هایی تراشیده‌اند. در این شماره از نوشتگان، (۹) مقاله‌ای از ایگناس جی گلب ترجمه شده که در آن به ریشه و نیای واژه «ترجمان» در روزگاران دور خاور نزدیک در زبان سومری و اکدی پرداخته شده و صورت‌های مختلف این واژه در بافت کاربرد آن نقل شده‌است.

کلیدواژه‌ها: ترجمان، ترجمه، خاور نزدیک، سومری، اکدی.

توضیح

در نوشته‌های کهن فارسی، واژه «ترجمه» و «ترجمان» با تلفظ‌های گوناگون به کار رفته است؛ سنج. مدخل «ترجمان» در فرهنگ منتهی الأرب: «تَرْجَمَانٌ (كَعْنُغَوَانٍ وَزَعْفَرَانٍ وَزَيْهُقَانٍ): تیلماچی» (صفی پوری، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۰۱؛ نیز، ج ۲، ص ۱۱۳۶؛ ج ۴، ص ۲۸۸۶). در این میان، «تَرْجَمَان» در نوشته‌های دیگر نیز دیده می‌شود؛ از جمله: «تَرْجَمَانٌ: تیلماچی» (فرهنگ کهن عربی-فارسی، ۱۴۰۱، ص ۸۳)؛ «التَّرْجَمَانُ وَالتَّرْجَمَانُ»: [پارسی کوی] (ادیب کرمینی، ۱۴۰۵/۱۳۶۳ش/۱۹۸۵م، ص ۳۶)؛ «التَّرْجَمَانُ / التَّرْجَمَانُ: پدید کردن، و سخن گردانیدن از زبانی به زبانی» (تفلیسی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۶۵۶). برخی از لغت‌نویسان «ترجمان» را معرّب واژه‌ای فارسی دانسته‌اند. سنج. «این کلمه را تا زبان از ترزبان فارسی گرفته‌اند» (نفیسی، ۱۳۵۵، ص ۸۴۷). به همین سان، در فرهنگ غیاث اللغات نیز «ترجمان» واژه‌ای معرّب و بخش پایانی آن همان «زبان» فارسی دانسته شده که سبب تلفظ «تَرْجَمَان» در همین است: «این [= ترجمان] معرّب ترزبان است و ضمّ جیم از آن است که زبان به ضمّ اول و به فتح اول نیز آمده است» (غیاث الدین رامپوری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱). «ترجمه» به ضمّ میم در نظر قزوینی (۱۳۶۳، ص ۸۶) از «اغلاط مشهوره» است. در نوشته‌ای که ترجمه آن در ادامه خواهد آمد، معلوم می‌شود که ریشه این واژه در زبانی و جایی دیگر است. ^۱ هم این پیدامی شود که تلفظ «ترجمان» و هم «ترجمه» به ضمّ جیم پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و از اغلاط نیست.

پیش از ارائه نوشته گلب، به سه نکته درباره واژه «ترجمان» اشاره می‌کنیم. یک معنای این واژه برابر است با «ترجمانی» و «ترجمه» که از فرهنگ‌ها فوت شده است. تنها نمونه کاربرد «ترجمان» در این معنا در فرهنگ علی صفی (کاشفی، ۱۳۹۹) است: «بعضی دیگر لغات عربی را به کلمات فارسی ترجمان نموده‌اند» (ص ۷۱). یک برابر نامعمول آن در فرهنگ مصرحة الأسماء حلیمی است: «تَرْجَمَان: تفسیرکننده» (دست‌نوشته شماره ۱۰۶۸۹ مجلس، ص ۲۵). سرانجام این که یکی از تلفظ‌های ضبط شده برای «ترجمان» در لغتنامه دهخدا، «تَرْجَمَان» است. این تلفظ، تا آن جا که نگارنده جستجو کرده است، شاهدی ندارد و تا یافته شدن شواهد مشکول یا شعری از این تلفظ، آن را از جمله تلفظ‌های واقعی نمی‌توان گرفت.

منابع

قزوینی، [محمّد] (۱۳۶۳). یادداشت‌های قزوینی (جلد اول و دوم). به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی.
صفی پوری، عبد الرحیم بن عبد الکریم (۱۳۹۷). منتهی الأرب فی لغات العرب. به تصحیح علیرضا حاجیان نژاد. تهران: سخن.

ادیب کرمنی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش/۱۹۸۵م). تکملة الاصناف [چاپ عکسی]. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

تفلیسی، ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم (۱۳۵۰). قانون ادب. به کوشش غلامرضا طاهر. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. کاشفی، فخرالدین علی بن حسین واعظ (۱۳۹۹). فرهنگ علی صفی (فارسی-عربی). به تصحیح مسعود قاسمی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

غیاث‌الدین رامپوری، محمّد بن جلال‌الدین (۱۳۷۵). غیاث اللغات. به تصحیح منصور ثروت. تهران: امیرکبیر. نفیسی، علی اکبر (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی (جلد دوم). تهران: کتابفروشی خیام. فرهنگ کهن عربی-فارسی: از نویسندگان ناشناخته و به گمان از سده هفتم هجری (۱۴۰۱). به تصحیح میلاد بیگلرلو. تهران: کتاب بهار.

حلیمی، لطف‌الله. مصرّحة الأسماء. دست‌نوشته شماره ۱۰۶۹۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. Starke, F. (1993). Zur Herkunft von akkad. *talurgumannu(m)* „Dolmetscher“. *Die Welt Des Orients*, 24, 20-38.

۹. واژه دال بر «ترجمان» در روزگاران دور خاور نزدیک

*۲ ایگناس چی گلب

در انگلیسی و عموماً در زبان‌های اروپایی و زبان‌های برآمده از اروپا، واژه dragoman «ترجمان» به مترجم شفاهی‌ای اطلاق می‌شود که پیش‌تر عرب یا ترک یا ایرانی است، کارمند رسمی سفارتخانه یا کنسولگری است یا این‌که مترجم شفاهی و راهنمای گردشگران شده است. این واژه هیچ‌گاه در معنای عام «مترجم شفاهی» به کار نمی‌رود. در معنای محدود آن، که تعریف شد، پیش‌تر در کتاب‌های راهنمای سفر مربوط به کشورهای خاور نزدیک دیده می‌شود.

واژه دال بر «ترجمان» در دوره‌های گوناگون در زبان‌های اروپایی به کار رفته است؛ برای نمونه، dragoman و drogman و drogoman و druggerman و truchman در انگلیسی، dragomanno و dragomano در فرانسوی، drogoman و dragoman در اسپانیایی، Dragoman و Drogman در آلمانی، و dragoman در روسی و زبان‌های اسلاوی دیگر. افزون بر این‌ها، بیست و هفت صورت دیگر در انگلیسی هست که در فرهنگ جدید انگلیسی^۳، ذیل dragoman و truchman یاد شده و نیز چندین صورت نادر در زبان‌های اروپایی دیگر، از جمله truchement در فرانسوی و Drutzelmann در آلمانی، که در زمان‌های مختلف یافته‌ام. ارزیابی و سنجش این صورت‌های مختلف برای کسانی که با مسائل زبان‌شناختی زبان‌های هندواروپایی آشنا نیستند البته دشوار می‌نماید، ولی در واقع این‌ها حاصل املاهای نادرست یا اشتقاق عامیانه است.

2' Gelb, I. J. (1968). The Word for Dragoman in the Ancient Near East. *Glossa*, 2(1), 93-104.

3 *A New English Dictionary*

جالب است که در زبان های اسلاوی هم واژه هایی برای مدلول «مترجم» و «ترجمه کردن» هست که از یک زبان خاور نزدیک به وام گرفته شده است. این واژه ها *tolmač* «مترجم» و *tolmačit* «ترجمه کردن» در روسی و صورت های مشابه در زبان های اسلاوی دیگر (و نیز *Dolmetsch(er)*) در آلمانی دخیل از اسلاوی) است از اصل ترکی *dilmač* و *tilmač* در معنای «مترجم» (و واژه های مرتبط دیگر) و جزء نخست این اصل *dil* و *til* «زبان» است. واژه های اخیر وام گرفته در زبان های اسلاوی معنای عام «مترجم» و «ترجمه کردن» گرفته، در حالی که *dragoman* در این زبان ها همان معنای محدود این واژه در زبان های اروپایی دیگر را دارد.

واژه *dragoman*، با پیشینه بیش از چهار هزاره، از واژه هایی است که از کهن ترین زمان ها در انگلیسی به کار رفته است. پیش از این ها پی برده اند که اصل این واژه به عربی و بعد آرامی می رسد و سرانجام به اگدی (= بابلی آشوری)، زبان سامی شرقی که تقریباً دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد پا گرفت و بیش از دو هزاره در بین النهرین رونق داشت. اما تا کنون در نوشته های آشورشناسی به تاریخ این واژه در اگدی چنانکه باید نپرداخته اند و تاریخ صورت متناظر این واژه در سومری، زبان غیر سامی و کهن ترین النهرین، به تمامی مغفول مانده است. در فرهنگ های قدیم تراگدی دو سه اشاره به *targumannu* نقل شده، و انتشار فرهنگ های زیرچاپ تا به مدخل «t» نرسیده تا بتوان دید اشاره و پرداختن به این واژه به چه سان است. در حوزه سومری نیز همین قدر می توان گفت که نظرات مختصرم درباره *eme-bal MAR.TU* «ترجمان آموری» (نک. دنباله نوشته، شماره ۸) در شماره ۱۵ مجله پژوهش های میخی^۴ (۱۹۶۱) در واقع نخستین نوشته در میان نوشته های سومری شناسی بود که در آن به صورت متناظر «ترجمان» در سومری اشاره شده است. این وضع ناخوشایند است و ناخوشایند تر این که این موضوع پرداختن به واژه نه فقط در دایره مباحث لغوی است، بلکه با آگاهی ما از زبان ها و مردمان دیرینه و ارتباط های بین المللی و کارکرد ترجمان ها در درون یک سرزمین و بیرون از آن سروکار دارد.

در این مقاله به واژه های قدیم دال بر «ترجمان» در بین النهرین می پردازیم و این موضوعی است که مدت ها مغفول مانده. منابع به ترتیب تاریخی، نخست سومری و پس اگدی، سامان یافته است. به دلیل کمبود جا، تا حد ممکن کم تر وارد مباحث مفصل لغوی شده ایم.

در این نوشته، به دو واژه دال بر «ترجمان» پرداخته شده است؛ یکی *eme-bala* سومری و دیگری *targumannu* اگدی. در بخشی از نوشته نیز بحثی کوتاه گونه درباره واژه های *KA.BALA = nappalù* «گوینده»، «سخنران» شده است. *lu-eme* سومری و واژه های سومری بر پایه واژه *lišānu* «زبان» را، که بر پیشه هایی از جمله «مأمور» و «جاسوس» دلالت دارند و در مواردی با پیشه ترجمانی اندک ارتباطی می یابند، کنار گذاشته ایم.

۱) کهن‌ترین کاربرد ترجمان در بین‌النهرین در مهریک استوانه از دورهٔ متقدم سارگونی (نزدیک به ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد) دیده می‌شود^۵ «Šu-ilišu»^{KI} «Šu-i-lí-šū eme-bala Me-luḥḥa»؛ ترجمان ملوخوا» یا «ترجمان ملوخیایی». نام Meluḥḥa در منابع کهن تربین‌النهرینی دال بر سرزمینی پهناور در شمال خلیج فارس و دریای عمان است که از ایران، در شرق بین‌النهرین، تا به دژ سند می‌کشیده و این دژ را نیز در بر می‌گرفته است (نک. مقالهٔ زیرچاپم دربارهٔ «ماگان و ملوخوا»). این مترجم ملوخیایی از چنین دورهٔ متقدمی احتمالاً متخصص زبان‌های پیشادراویدی بوده است. این که او صاحب مهر بوده می‌رساند که ثروتی داشته یا صاحب منصبی دولتی بوده است.

۲) یک *eme-bala Gu-ti-um* «ترجمان گوتی» که نامش ذکر نشده و طبق یک متن دیوانی سارگونی به او می‌بخشیده‌اند. سرزمین گوتیان در سلسله جبال زاگرس در شمال رود دیاله در بین‌النهرین بوده است. اطلاع ما از زبان گوتی منحصر است به نام چند پادشاه که در اواخر دورهٔ سارگونی به بین‌النهرین تاخته‌اند و حدود یک سده بر آن حکم رانده‌اند.

جز این‌ها، دست‌کم پنج اشارهٔ دیگر به ترجمانان دورهٔ سارگونی در دست است که در هیچ یک از این‌ها نام محلّ منتسب ترجمان ذکر نشده است.

۳) موضوع یک متن دیوانی اداب تحویل می‌به *eme-bala ni-su-ut* است که احتمالاً ترجمهٔ آن در حدود «ترجمان کارگران اهل خانه» خواهد بود. فعلاً ترجیح من بر این است که واژهٔ تک‌آمد *ni-su-ut* را حاصل وام‌گیری واژهٔ اگدی *nišūtum* «اهل خانه، خانواده» بگیرم. اگر این نظر درست باشد، آن‌گاه ترجمان ما با مستخدمانی بیگانه سروکار داشته که در خانهٔ کار می‌کرده‌اند.

۴-۷) چهار متن سارگونی دیگر از شهر لاگاش/گیرسو است. بر طبق این متون، به چند *ugula eme-bala-me* «مباشران ترجمانان» بی‌نام، و چند فرد بی‌نام دیگر از شیموروم^۸ و توتول^۹، آرد داده

5 L. de Clercq, *Collection de Clercq I* (Paris, 1888), *Texte* p. 63, *Planches* Pl. IX 83, republished in H. Frankfort, *Cylinder Seals* (London, 1939) Pl. XXII c.

6 D. D. Luckenbill, *The Dictionary of Chicago*, *Oriental Institute Publications XIV* (Chicago, 1930) 80:3.

۷. «خانه» را نویسنده در معنای معمول امروزی این واژه به کار نبرده است. «خانه» در این جا، چنانکه نویسنده در جایی دیگر (Gelb, 1968)* توضیح داده، برابرۀ سومری *bitum* اگدی است، یعنی «واحد اجتماعی-اقتصادی کامل و تاحدّ زیادی خودکفا و مستقل که شامل بناهای مسکونی و ساختمان خدمتکاران و انبارخانه‌ها و شبگاه‌ها و مزارع و باغستان‌ها و بوستان‌ها و نیز مالکان (یا مباشران) و خدمتکاران و حیوانات اهلی است» (p. 5). برای توضیح بشرح دربارهٔ آن، نک:

Gelb, I. J. (1979). *Household and Family in Early Mesopotamia*. In E. Lipinski (ed.), *State and Temple Economy in the Ancient Near East* (pp. 1-97). Leuven: Department Orientalistik.

* Gelb, I. J. (1968). *Approaches to the Study of Ancient Society*. *Journal of the American Society*, 87(1), 1-8.

8 Šimurum

9 Tutul

شده است.^{۱۰} یک کشتی نیز با قید یادداشت eme-bala Ur-Ab-ba فهرست شده است.^{۱۱}

برخی eme-bala-me «ترجمانان» می دریافت کرده‌اند.^{۱۲} Ur-zu eme-bala «اورزوی ترجمان» در پایان متنی آمده که در آن نام چند guruš و gemé و dumu، یعنی مردان و زنان و بچگان، مستخدم خانه فهرست شده است.^{۱۳} این که این مستخدمان در آن جا بیگانه بوده‌اند، یعنی در جنگ‌ها به اسیری گرفته شده و به آن جا آورده شده‌اند، از یک متن مشابه^{۱۴} برمی‌آید که در آن نام چند guruš و gemé، یعنی مردان و زنان، (غنیمت گرفته) از شوش (در ایلام) یاد شده است.

۸) طبق یک متن دیوانی^{۱۵} از شهر درهم^{۱۶}، از سال چهل و پنجم شولگی، دومین پادشاه سلسله سوم اور (حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد)، یک eme-bala MAR.TU «ترجمان آموری» بی‌نام مقداری ماهی خشک دریافت کرده است.^{۱۷} سرزمین MAR.TU = آمور و شامل بخش‌های گسترده‌ای از نیمه بیابان سوری-عربی را در جنوب رود فرات شامل می‌شده است. زبان آموری دومین زبان کهن شناخته شده سامی و (احتمالاً) نیای زبان‌های سامی غربی‌ای مانند عبری و آرامی و عربی است.

۹) طبق یک متن دیوانی دیگر از سلسله سوم اور، از سال ششم شوسین، چهارمین پادشاه سلسله سوم اور، به چند فرد بی‌نام که sukkaš eme-bala ki lu Mar-ḥa-šī^{KL}-ra gub-ba-me-ēš نام کرده «منشیان (و) ترجمانان شخصی پیوسته به فرد مرهشی» توصیف شده‌اند مقداری می‌آورد داده شده است.^{۱۸} از آن جا که متن درباره توزیع کالا به نمایندگان کشورهای مختلف است، با اطمینان می‌توان پنداشت که ترجمانان ما از کارکنان مرهشی بوده‌اند. سرزمین مرهشی، در زمان‌های دیگر با نام پرخشوم^{۱۹} و پرسی^{۲۰}، در شرق گوتیوم بوده و چنانکه پیش‌تر ذیل شماره ۲ بدان اشاره شد، این سرزمین اخیر خود در شمال ناحیه رود دیاله در بین‌النهرین بوده است.

۱۰-۱۱) دو متن دیگر هم از سلسله سوم اور و هر دو از شهر لاگاش/گیرسو هست که به ترجمانان

10 F. Thureau-Dangin, *Recueil des tablettes chaldéennes* (Paris, 1903) 250:2.

11 Op. cit. 254 iii 13.

12 Istanbul Museum, Lagash 30242, unpublished.

13 Istanbul Museum, Lagash 30298, unpublished.

14 Istanbul Museum, Lagash 30315, unpublished.

15 Istanbul Museum, Adab 101, unpublished.

16 Drehem

17 H. de Genouillac, *La trouvaille de Dréhem* (Paris, 1911) 81 rev. 15.

نام ha-bi را بدین گونه که در مقاله ام (in *Journal of Cuneiform Studies* XV, 1961, p. 32b) ضبط شده باید به ha-bi اصلاح کرد. این نام را در این نمونه می‌توان و باید به گونه kuš-izi «ماهی خشک» توضیح داد.

18 A. Goetze, *Journal of Cuneiform Studies* VII (1953) 106 I 18

و نیز یک رونوشت منتشر نشده به نشانی Oriental Institute A 2790.

19 Parahšum

20 Paraši

سرزمین خنگلبت را سرزمین میتانی و سرزمین هوری‌ها نیز می‌نامند و در شمال بین‌النهرین بوده و پادشاه همین جا بر مناطق پهناور غرب فرات در سوریه و شرق دجله در آشور حکمرانی می‌کرده است.^{۳۰} بیش تر ساکنان این سرزمین هوری‌ها بوده‌اند و این‌ها به زبانی سخن می‌گفته‌اند که در اصل زبان سرزمین اصلی ایشان یعنی ناحیه دریایچه ارومیه در شمال بین‌النهرین بوده است. حکمرانان و طبقه اشراف این سرزمین نیز در اصل هندوآریایی بوده‌اند. از این دو مسئله نتیجه می‌توان گفت که تخصص ترجمانان یادشده در این متن زبان‌های هوری و/یا هندوآریایی بوده است.

۱۶-۱۵) درگذر از دوره بابلی باستان به میانه، در نامه‌ای از بورنابوریاش^{۳۱} پادشاه بابل به آمنهوتپ چهارم پادشاه مصر^{۳۲}، به یک *ta-ar-gu-ma-an-na* (در حالت مفعولی) بابلی بی‌نام و یک ترجمان دیگر مصری برمی‌خوریم که احتمالاً *Mi-ḥu-ni*^m نام داشته است. در نامه‌ای از توشراتا، پادشاه میتانی، به آمنهوتپ سوم، از یک ترجمان مصری دیگر، *Ḥa-ni-e*^m، نیز نام برده شده است^{۳۳}. از این نامه‌های باز یافته از عمارنه، که حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد نوشته شده‌اند، پیدا است که میان حکومت‌های مختلف خاور نزدیک در روزگاران کهن مرادوات دیپلماتی بسیار وجود داشته بوده است.

۱۷) پاره نامه‌ای تقریباً از همین دوره و با همان ماهیت نوشته‌های اخیر از مکاتبه یک فرد مصری بی‌نام و حکمداری هیتی هست که در آن به یک *L^Utar-gu-ma-an-nu* اشاره رفته است.^{۳۴}

۱۸) اندکی بعدتر، در میان شاهدان قراردادی حقوقی از اوگاریت به *Nu-me-nu^{L^U}tar-gu-um* (در محل رأس شمرای امروزی) شهر و *ia-nu* «نومنو ترجمان» اشاره شده است.^{۳۵} اوگاریت (در محل رأس شمرای امروزی) شهری دولت شهری کوچک در کرانه دریای مدیترانه، درست شمال لاذقیه امروزی در شمال سوریه، و یکی از متنوع‌ترین مراکز روزگاران کهن از نظر فرهنگی و دیپلماتی و تجاری بوده است. در مواد باز یافته از این سرزمین زبان‌های پیش‌رو به کار رفته است: اوگاریتی، آموری، کنعانی، آگدی، سومری، هیتی میخی، هیتی هیروگلیفی، هوری، مصری، و زبانی به یک خط فعلاً ناشناخته از های.

۲۰-۱۹) از حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد، در دوره آشوری نو دو متن در دست داریم که در آن‌ها به ترجمان اشاره شده است. در نخستین متن، در میان نام صاحب منصبان به *Gi-ki-i^{L^U}tar-gu*

^{۳۰} چنان‌که شواهد گوناگون آن در کتاب نگارنده (Gelb, *Hurrians and Subarians* (Chicago, 1944) pp. 70-75) آمده است.

31 Burnaburias

32 J. A. Knudtzon, *Die El-Amarna-Tafeln I* (Aalen, 1915) 11:6, 10? and 16.

33 Op. cit. 21:4.

34 E. F. Weidner, *Keilschrifturkunden aus Boghazkoi III* (Berlin, 1922) 27:6.

35 J. Nougayrol, *Le palais royal d'Ugarit IV* (Paris, 1956) RS 17. 251:23.

قرار داشته است. در متن دیگر، در نامه‌ای که بخش‌هایی از آن آسیب دیده، به یک *tar-gu-ma*^{LU} اشاره شده است.^{۳۹}

اشارات به ترجمان‌ها که آورده‌ایم از منابع بین‌النهرینی نقل شده که، در اصل از نوع دیوانی-اقتصادی هستند؛ چند متن از این منابع نامه، یکی مهر، و یکی از نوع نوشته‌های حقوقی است. اطلاعات افزون بر این‌ها را درباره ترجمان‌ها و اصطلاحات مربوط به ترجمه از چند فرهنگ و یک نوشته مذهبی دستیاب می‌توان کرد.

در کهن‌ترین متن فرهنگ شامل اصطلاحات دال بر ترجمان *eme-bala* ضبط شده^{۴۰}، ولی همه نوشته‌های از جنس فرهنگ متعلق به دوره‌های بعد *KA.BALA*، *KA.BALA.E* یا *KA.I.BALA.E* دارند. این املاهای سومری در این متون در برابر *na-pa-lu-u* و *tur-ga-man-nu* آگدی نهاده شده است^{۴۱}. برابر نهادن *KA.BALA* و *napalû*، به صورت *na-pa-li-e* در حالت اضافی، در متنی مذهبی با عنوان «ایشتاریشت^{۴۲}» دیده می‌شود.^{۴۳} معنای «گوینده» را، به کار رفته در معنای «پاسخگو» و «سخنگو»، برای *KA.BALA* که ثورودانگین پیش نهاد^{۴۴}، شواهد دیگر کاربرد این اسم و فعل آن در نوشته‌های ادبی سومری تأیید می‌کند. هم او *KA.BALA* را به گونه *bal*-*i* خوانده و ریشه آن را *napalû* آگدی، خود از *opālu* «پاسخ دادن»، دانسته است. ترجیح من بر این است که *napalû* را، که شاید در اصل *napala'um* بوده، برآمده از *(KA)-bala-inim* سومری بدانم، هر چند خود از دشواری‌های آوایی این پیش‌نهاد آگاهم. تمرکز این نوشته بر *targumannu* است و نه *napalû*؛ از این روی، بحث مفصل درباره واژه اخیر را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

واژه سومری *eme-bala* مرکب است از *eme* در معنای «زبان» و *bala* به معنای «عوض کردن، برگرداندن». در متن‌های کهن فرهنگ هیچ شاهدهی از برابر نهادن *eme-bala* سومری و *targu-mannu* «ترجمان» آگدی در دست نیست؛ بنابراین، معنای «ترجمان» را برای *eme-bala* فقط باید از کاربرد این واژه با توجه به بافت آن در نوشته‌های تک‌زبان، به ویژه در مواردی که *eme-bala* در

36 Giki

37 Mannian

38 H. W. Johns, *Assyrian Deeds and Documents II* (Cambridge, 1901) 865:8.39 R. F. Harper, *Assyrian and Babylonian Letters IV* (Chicago, 1896) 387 rev. 5.40 T. J. Meek, *Harvard Semitic Studies Series X* (Cambridge, Mass., 1935) 222 i 11.41 B. Meissner, *Supplement zu den assyrischen Wörterbüchern* (Leiden, 1898) Pl. 4, K. 2012, rev. 9f.; R. Campbell Thompson, *Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in the British Museum XIX* (London, 1904) 23, S. 12 ii 15f.; Pl. 29, K. 5422 A ii 8f.

42 Exaltation of Ishtar

43 Thureau-Dangin, *Revue d'assyriologie XI* (1914) 144:13 = 147:13.

44 Op. cit. pp. 154f.

ارتباط با نام‌های قومی-جغرافیایی از جمله در *eme-bala Gutium* «ترجمان گوتیوم»/ «ترجمان گوتی» آمده، استنباط کرد.

واژه اگدی دال بر «ترجمان» در صورت‌های پیش‌رو در نوشته‌ها به کار رفته است:
turgumannu - در یک متن دیوانی بابلی باستان (شماره ۱۴) و در یک متن فرهنگ متأخر (نک. صفحه پیشین)؛

targumannu - در نوشته‌های بابلی میانه (شماره‌های ۱۵-۱۷) و احتمالاً در آشوری باستان (شماره‌های ۱۲-۱۳). نظام املائی منابع آشوری باستان به گونه‌ای است که همخوان‌های مشدد واژه در آن نشان داده نمی‌شود؛

targumiyānu - در یک متن اوگاریتی از دوره بابلی میانه (شماره ۱۸)؛

targumānu - در آشوری نو (شماره‌های ۱۸-۲۰).

نخستین پرسشی که درباره واژه *targumannu* باید پاسخ داد اشتقاق آن و مشخصاً این است که آیا این واژه از اصل اگدی یا سامی است یا این که از زبانی غیرسامی به وام ستانده شده است.

بر فرض سامی تبار بودن واژه، آن را باید به گونه *ta-rgum-ānu* تحلیل کرد، یعنی اسمی از ستاک RGM و پیشوند *ta-* و پسوند *-ān*. درباره هر یک از این سه تکواژ دشواری‌هایی هست.

ستاک ثلاثی RGM در اکدی در فعل *ragāmu* «فریاد زدن» و «بانگ زدن» و اسم‌های مشتق از این فعل، از جمله *rigmu* در معنای «فریاد» و «بانگ» و *rāgimu* «بانگ‌کننده»، دیده می‌شود. بعدها، در دوره بابلی میانه می‌بینیم که در اوگاریتی فعل و اسم از ستاک RGM به معنای «سخن گفتن» و «سخن» به کار برده شده است. از نظر معنا، بازگشت از *targumānum* «ترجمان» به *ragāmu* «فریاد زدن» اکدی دشوار، اما به RGM «سخن گفتن» اوگاریتی ممکن و محتمل است.

پیشوند *ta-* در زبان‌های سامی کارکردهای مختلف دارد، اما کارکرد اصلی آن در ساخت اسم فعل‌های انتزاعی از نوع اسم عمل است، چنانکه در *tamḥuṣu* «کوشش [= جنگ]» و *tamgurtu* «سازش» در اکدی.^{۴۵} کاربرد آن برای ساخت اسم عامل بسیار نادر است؛ دو نمونه آن *tamlāku* «مشاور» در اکدی و *talmīd* «دانش‌آموز» در عبری است. وجه تبدیل *u > a* در *targumannu* و احتمالاً نزدیکی *a* به آوای لیبی *m* یا *b* است، چنانکه در صورت‌های *tarbu'u* و *turbu'tu* «ثربت» اکدی که اشتقاق آن در بیش تر فرهنگ‌های عبری مقدس از یک ستاک سامی به صورت RB' دانسته شده است.

جدی‌ترین دشواری بر سر راه ما در توضیح این واژه از اصل اگدی یا سامی در تحلیل پسوند *-ān* است. تکواژ *-ān* از زبانی‌ترین پسوندهای زبان‌های سامی است که با نقش‌های بسیار گوناگون به

پایه‌های اسمی می‌پیوندد. صورت معیار این تکواژ در اکدی *ānu* است، در حالی که *annu* - عموماً در گویش‌های آشوری نو (و نه بابلی نو) شاهد دارد. برخلاف این تحوّل صورت تکواژ *turgumannu* و *targumannu* را در بابلی باستان و میانان و *targumānu* را در آشوری نو می‌یابیم. تنها راه توجیه این مسئله این است که فرض کنیم پسوند *annu* - که اصل آن معلوم نیست طی بازتفسیر^{۴۶} در برخی از گویش‌های اکدی پسوند *ānu* - سامی تصوّر شده است. یک نمونه مشابه دیگر از این گونه بازتحلیل ثانوی واژه اکدی دیگری با اشتقاق نامعلوم یعنی *bazānu* و *bazannu* «شهریار» است. این واژه با املای متأخّر در *haziyanu* و *haziyanu* نیز دیده می‌شود؛ از این صورت‌های اخیر برمی‌آید که گویشی این واژه را از یک ستاک HZY دانسته‌اند. این تحوّل ثانوی و روبه عقب در صورت‌های *haziyanu* و *haziyanu* برخلاف تحوّل عادی و اصلی و روبه جلوی سامی است که، مثلاً، در تحوّل *raziyanu* «شهریار» (از ستاک RBY) به *rabānu* و *rabannu* در اکدی یا *hizzāyōn* «بینش» (از ستاک HZY) به *hāzōn* در عبری دیده می‌شود. وجود ساخت‌های روبه عقب یادشده در فهم تحوّل ثانوی پسوند *yānu* -ی *targumiyānu* در اوگاریت (شماره ۱۸) راه‌گشا است. با توجه به این دشواری‌ها بر سر راه سامی دانستن اصل واژه اکدی برای «ترجمان»، احتمال غیرسامی بودن اصل این واژه را هیچ نباید از نظر دور داشت. در بررسی واژه مورد نظر، نوسان *a* : در *turgumannu* و *turgumannu* احتمالاً نشان می‌دهد که صورت اصلی *torgumannu*، مشتق از *torguman**، بوده و این با تحوّل واژه‌ها در فرآیند وام‌گیری نیز همساز است، چنانکه نمونه آن در *temennu* اکدی دیده می‌شود که حاصل وام‌گیری *temen* «پایه، اساس» سومری است.

تنها پژوهشگری که احتمال غیرسامی بودن اصل واژه ما را جدی دانسته پُل دُ لاگارد^{۴۷} است که به پیشنهاد او بر پایه ستاک بالتواسلاوی *tūlkū* (مثلاً در *tlūkū* «گزارش [= ترجمه، شرح]» و *tlūkovati* «گزاردن [= ترجمه کردن، شرح کردن]» در زبان اسلاوی کلیسایی باستان، *tlūkuwam* «گزاردن» بلغاری، *tolkovat* «گزاردن» روسی، و *tulkas* «گزارنده» و *tulkāt* «گزاردن» در لیتوانیایی^{۴۸}) واژه مورد نظر از اصل هندواروپایی است.

اکنون به سراغ واژه «ترجمان» در زبان‌های غیر بین‌النهرینی در خاور نزدیک باستان می‌رویم.

بیرون از بین‌النهرین، کهن‌ترین زبانی که این واژه در آن آمده زبان اصطلاحاً «هیتی میخی» یا نشایی است که در اصل از ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد در مرکز آناتولی بدان سخن گفته می‌شده است. در این زبان فعل *-tark/gummai*، *-tark/gummiya* در معنای «اعلام کردن» و «گزاردن» و «ترجمه کردن» به کار رفته است. این که این واژه به خود این زبان تعلق داشته باشد یا این که از اکدی، از

46 reinterpretation

47 P. de Lagarde, *Armenische Studien* (Göttingen, 1877) p. 58 and *Mitteilungen II* (Göttingen, 1887) p. 177.48 F. Miklosich, *Etymologisches Wörterbuch der slavischen Sprachen* (Wien, 1886) pp. 368f.

زبانی جزاکدی یا از زبانی بیرون از خانواده سامی به وام گرفته شده باشد به یک اندازه ممکن است. از سده‌های پایانی هزاره نخست پیش از میلاد و سده‌های آغازی هزاره نخست پس از آن چندین واژه در دست است که در نهایت از بین النهرین برآمده است. این زبان‌ها عبری متأخر و آرامی (شامل سریانی) است که در آن‌ها واژه‌های پیش رو به کار رفته است: *targēmān(ā)* و *tūrgēmān(ā)* در معنای «گوبنده» و «گزارنده»، *targēm* و *tirgēm* «سخن گفتن» و «گزاردن»، *targūm(ā)* در معنای «سخن» و «گزارش» و «ترجمه»، و *tūrgāmā* در معنای «سخن» و «گزارش».

صورت‌های مختلف «تَرْجَمَان» و «تَرْجَمَان» و «تَرْجَمَان» و نیز فعل «تَرْجَمَة» در عربی از آرامی گرفته شده است.

اکنون در جمع بندی مقاله به چند نکته مختصر درباره وضعیت و گماشتن ترجمانان در بین النهرین باستان اشاره می‌کنیم.

بیش تر نوشته‌های بین النهرینی که در آن‌ها به ترجمانان اشاره شده از نوع اقتصادی-دیوانی است؛ بنابراین، طبیعی است که موضوع بیش تر این دسته از متون توزیع و تقسیم کالاها باشد. در میان کالاهای داده شده به ترجمانان، بیش تر این اشاره به می (شماره ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۴) و آرد (شماره ۴، ۹، ۱۰، ۱۱) است. می و آرد از جمله کالاهایی است که بیش تر به صاحب منصبان برتر داده می‌شده است، و صاحب منصبان فروتر، در عوض، روغن (کنجد) و غلات (جو) می‌گرفته‌اند.^{۴۹} مقام بلند ترجمانان از این نیز برمی‌آید که یکی از ترجمانان صاحب مهر بوده (شماره ۱).

شواهد در دسترس نشان می‌دهد که ترجمانان در حوزه‌های مختلف به کار گرفته می‌شده‌اند: در مکان‌های شخصی که مستخدمان بیگانه (که احتمالاً در اصل اسیران جنگ بوده‌اند) مشغول به کار بوده‌اند (شماره ۳، ۷، ۱۴)، در حوزه سیاسی (شماره ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۷)، تجارت خارجی (شماره ۱۲-۱۳)، و محیط‌های نظامی (احتمالاً شماره ۱۹-۲۰).

جالب است که تقریباً در همه مواردی که در آن‌ها نام ترجمانان نیز ذکر شده، این نام‌ها از جمله نام‌های بومی جمعیت آن سرزمین بوده است، نه نام بیگانه. مثلاً، *šū-ilišū* (شماره ۱)، نام ترجمان ملوخابی، نامی است اکدی نه ملوخابی و ترجمانان مشغول در مکان‌های شخصی نیز همه نام اکدی و سومری دارند (برای نمونه، شماره ۱۰). تنها نمونه‌ای که ممکن است استثناء این سخن باشد گکی، ترجمان منائی، (شماره ۱۹) است. این نام احتمالاً نامی هوری *Kikkiya* یا مانند (آن) یا یک «نام تحبیبی کوتاه»^{۵۰} نامعین است.

۴۹ نک.

Gelb, "The Ancient Mesopotamian Ration System" *Journal of Near Eastern Studies* XXIV (1965) pp. 230-243.
50 Lallman

از این سابقه محلی احتمالی ترجمانان برمی آید که جایگاه ترجمانان ماهیت چنان حساسی داشته که فقط افراد محلی هرسرزمین برای این کار برگزیده می شده اند. معلوم نیست که ترجمان آن ادوار چگونه زبان های بیگانه را یاد می گرفته است.

ترجمانانی که به آن ها اشاره شده به ترتیب تاریخی از دوره های پیش رو هستند: سارگونی (شماره ۷-۱)، سلسله سوم اور (شماره ۸-۱۱)، آشوری باستان - بابلی باستان (شماره ۱۲-۱۴)، بابلی میانه (شماره ۱۵-۱۸) و آشوری نو (شماره ۱۹-۲۰). شواهد و اسناد ما درباره ترجمان ها از کهن ترین دوره ها، از ۲۳۰۰ تا ۱۶۰۰ سال پیش از میلاد، بیش تر است؛ ولی به نظر این مسئله نباید ما را بدین نتیجه وادارد که روابط بین المللی در ادوار کهن تر بیش از ادوار پسین بوده است؛ بلکه کمی اشاره به ترجمان در دوره های بعد را بدین گونه توجیه باید کرد که تا پیش از هزاره دوم پیش از میلاد، زبان آگدی و خط میخی در سراسر خاور نزدیک به ابزار بین المللی ارتباط تبدیل شده بوده است؛ از همین روی، به آموزش و به کارگیری ترجمان ها برای تک تک زبان های محلی دیگر نیازی نبوده است.

فهرست کشورها/زبان هایی که در منابع ما دیده می شود چنین است: ملوخوا (شماره ۱)، گوتیوم (۲)، MAR.TU = آمورو (۸)، مرهشی (۹)، خنگلبت (۱۴) و مننا (۱۹). دو مورد دیگر که به تصریح اشاره نشده ولی از منابع استنباط می شود و به این فهرست باید افزود ایلام = شوش (شماره ۷) و دیگر برخی زبان های نامشخص آناتولی (شماره ۱۲-۱۳) است. از مکاتبات بین المللی دوره عمارنه آگاهی هایی از چند ترجمان به دست می آید: ترجمانی از مصر به بابل و ترجمانی دیگر از بابل به مصر (شماره ۱۵) و یک ترجمان اهل مصر نیز به میتانی (شماره ۱۶) فرستاده شده است. همچنین در مکاتبه یک فرد مصری و حکمرانی هیتی به ترجمانی نامشخص اشاره شده است (شماره ۱۷). پیدا نیست که ترجمانان دوره عمارنه به چه زبان های مسلط بوده اند. مکاتبات این دوره به خط و زبان آگدی است، و این با کاربرد عام آگدی در روابط بین المللی که پیش تر اشاره شد نیز همساز است. بنابراین، می توان پنداشت که دست کم یکی از زبان هایی که ترجمانان دوره عمارنه افزون بر زبان محلی به کار می برده اند آگدی بوده است.

نکته قابل توجه در فهرست ترجمان های منابع خود بین النهرین (و نه منابع عمارنه) این است که در این فهرست هیچ ترجمان متخصص زبان سومری یا آگدی دیده نمی شود. این وضع البته دور از انتظار نیست. در زمان های متقدم تر که سومری در بین النهرین زبان غالب بوده زبان آگدی در مدارس آموخته می شده است و در زمان های پسین که سومری دیرزمانی مرده و به زبان مقدس و ادبی سرزمین بدل شده بوده آن را آموزش می داده اند. بنابراین وجود ترجمان متخصص این دو زبان به همان اندازه که وجود ترجمان متخصص لاتین یا فرانسوی در ادوار وسطی و نو نامحتمل می نماید نامحتمل بوده است. واژه آگدی *targumannu* در معنای «ترجمان» چهار هزاره است که پاییده است، از دوران آشوری باستان و بابلی باستان تا به ادوار معاصر.